

بسم الله الرحمن الرحيم

بیانات امام خامنه ای در اجتماع اقشار مختلف مردم به مناسبت شهادت دکتر مصطفی چمران

۱۳۶۰/۴/۲ | Khamenei.ir



طراحی و تنظیم: پایگاه نمو

www.nomov.ir

فهرست

- آزمایش الهی برای امت ها و افراد.....۳
- بهترین دورانهای زندگی شهید چمران.....۵
- ستایش از شهید چمران، ستایش از خطّ کلی و اصلی انقلاب و ملت.....۸
- بعضی از خصوصیات شهید چمران.....۹
- ۱-توجه به روح اصلی انقلاب و جهت گیری کلی ملت.....۹
- ۲- حرکت مشتاقانه و عاشقانه در جبهه جنگ.....۱۴
- ۳- دل نرم همراه با قاطعیت و تواضع در مقابل زبردستان.....۱۴
- خطّ اصلی انقلاب، خطّ اسلام و مردم و امام.....۱۶
- خطّ منیّتها و خودگرایی ها.....۱۸
- دفع ناخالصی ها، یکی از نشانه های درستی و بقای یک جریان انقلابی.....۲۱
- گریه برای شهید، گریه قدرشناسی از عنصر صادق و از جان گذشته برای خدا.....۲۴

بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم (۱)

الحمد لله ربّ العالمين و الصّلاة و السّلام على سيّدنا و نبينا ابي القاسم
محمّد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين
المعصومين المكرّمين سيّما بقيّة الله فى الارضين. قال الله الحكيم فى
كتابه: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، اَلَمْ، اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ يُتْرَكُوا اَنْ يَقُولُوا اٰمَنَّا
وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ صَدَقُوا وَ
لَيَعْلَمَنَّ الْكَافِيْنَ. (۲)

آزمایش الهی برای امت ها و افراد

مسئله‌ی امتحان و آزمایش افرادِ انسان در دورانِ زندگی در قبالِ امانت و
تعهدِ تکلیف، یکی از مسائلِ اساسی و مهمّی است که امروز یک مصداق
آن در برابرِ چشم ما است؛ **آزمایش الهی، هم برای افراد هست،**
هم برای امتها و ملتها. ما امروز هر دو نوع آزمایش را در برابر
خود داریم؛ هم ملت ما به عنوان یک ملت جدیدالولاده در قبالِ آزمایش
سنگین الهی است و هم در این بازار گرم جهاد و شهادت، تک تک ما در
برابرِ آزمایش سنگین الهی قرار داریم.

اجتماعِ بزرگ شما به مناسبتِ شهادتِ سردارِ پُر افتخارِ اسلام و برادرِ سربلندِ
عزیزِ فراموش‌نشدنیِ ما مرحومِ دکتر مصطفی چمران – که یادش برای ما

و برای ملت ما هرگز فراموش نخواهد شد - در حقیقت قرار گرفتن در برابر یک چنین آزمایش عظیم و سنگینی است. خداوند متعال میفرماید: **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ؛** یعنی بعضی از مردم در مقابل تعهدشان و تکلیفی که با خدا بر سر آن عهد بسته‌اند، صدق و راستی به خرج می‌دهند؛ **فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ،** بعضی راهشان را پیمودند و به سرمنزل رسیدند، بعضی هم منتظر آن سرمنزلند؛ **وَمَا بَدَّلُوا** **تَبْدِيلًا،** (۳) اینها هرگز این تکلیف را عوض نکردند، عوضی نگرفتند و با کمال صدق و صفا و راستی این راه را تا آخر ادامه دادند. **برادر ما دکتر چمران یک نمونه‌ی کامل این صدق و راستی بود؛** و من اگر درباره‌ی خصوصیات این برادر شهید حرف می‌زنم، برای این است که یک نمونه‌ی عملی و عینی از این صدق و راستی در رفتار و گفتار را به شما و به همه‌ی کسانی که در این حادثه‌ی پُرافتخار قضاوت خواهند کرد، نشان داده باشم.

این مردِ مؤمنِ صادقِ مجاهدِ فی سبیلِ الله از روزگاری که تصمیم دوران سرنوشت‌ساز زندگی خود را گرفته بود، در راه یک چنین آزمایش و امتحانی قدم گذاشت. **عمر پُربرکت او، یک عمری و دورانی بود که معمولاً برای انسانهای مقاوم و مبارز، هر بخشی از این عمر قابل سرمشق گرفتن و قابل پیروی است.** از دوران جوانی در مبارزات

سیاسی زمان خود وارد شد و با اینکه سرگرم تحصیل دانش و تجربه بود، از کار و فعالیت سیاسی و تلاش برای جهت دادن به زندگی آینده‌ی ملت خود غفلت نکرد.

بهترین دورانهای زندگی شهید چمران

اما بهترین و شورانگیزترین دورانهای زندگی او آن وقتی بود که وارد یک تلاش مستمر مسلحانه‌ی پُرخطر در راه آزادی ملت اسلام و سرگرم مجاهدت خونین با دشمنان سوگندخورده‌ی اسلام شد. میدانیم که دکتر چمران یک مرد علم و دانش بود، یک متخصص سطح عالی در علوم تجربی رایج این عصر بود؛ او در ابتدا و در اصل مرد نظامی نبود؛ در بزرگ‌ترین و معروف‌ترین دانشگاه‌های دنیا درس خوانده بود و دوره‌های درسی را موفقیت‌آمیز تمام کرده بود؛ همین حالا هم که مشغول جنگ بود و در جبهه‌های خون و شهادت، شب و روز خود را میگذرانید، باز از استفاده‌ی از تخصص و تجربه‌ی خود برای نیازهای روزمره در جبهه‌های جنگ غافل نبود؛ اما با اینکه مرد علم و تخصص و تجربه بود، در یک برهه‌ای از زمان احساس کرد که دنیای اسلام به وجود او به عنوان سرباز، محتاج‌تر است تا به وجود او به عنوان یک متخصص و دانشمند؛ لذا بلند شد به لبنان آمد و همان طوری که این روزها همه شنیده‌اید، یک جنبش مسلحانه‌ی اسلامی را در لبنان با همکاری امام

موسیٰ صدر سازمان داد(۴) و خود او به تعلیم و تربیت چریکهای مسلمان جنوب لبنان سرگرم شد؛ میدانهای جنگ با دشمن متجاوز صهیونیست را عملاً تجربه کرد، در سخت‌ترین حوادث لبنان خونین شرکت کرد و در همه‌ی این تجربه‌ها با دشمنان عالم اسلام - یعنی صهیونیست‌ها و همکاران مسیحی‌شان(۵) - در لبنان روبه‌رو و سینه‌به‌سینه بود.

بعد از انقلاب هم که به ایران آمد، به جای اینکه به دنبال تلاشهای ناسالمی که خیلی‌ها آن روز بیشترین همّت خود را بر آن قرار داده بودند برود، سخت‌ترین قسمت و دشوارترین بخش از مسئولیت را به عهده گرفت: لباس جنگ پوشید، به میدانهای جنگی که به وسیله‌ی مزدوران و ایادی استکبار جهانی در ایران به وجود آمده بود، به مقابله‌ی با دشمن شتافت و تمام توان خود را در این راه به کار برد.

در اوّل جنگ تحمیلی متجاوزان عراقی پس از اوّلین هفته، آن وقتی که فضای غم‌انگیز صحنه‌های جنگ و شهرهای نزدیک به جبهه‌ی جنگ دل همه را میفشرد و ناراحت میکرد، چمران با عزمی جزم و مصمّم، تصمیم گرفت که در منطقه‌ی خوزستان و در شهر اهواز - که آن روز به اشغال تهدید میشد - بماند و همه‌ی توانی را که در خود داشت، برای نجات اهواز و نجات خوزستان و کوبیدن دشمن متجاوز به کار ببرد؛ و این کار را کرد و تقریباً نه ماه متوالی در آن منطقه ماند و بارها و بارها با خطر مواجه شد و

چندین نوبت تا کام مرگ رفت و در هیچ یک از حوادث سختی که منطقه را و بخصوص اهواز را تهدید میکرد، از تلاش و مجاهدت شبانه‌روزی دریغ نکرد و جز به ضرورت و برای خاطر یک امر فوق‌العاده و لازم منطقه را ترک نکرد. حتی در ماجرای پس گرفتن سوسنگرد از نیروهای متجاوز که شدیداً مجروح شده بود، علی‌رغم اصراری که به او شد که به تهران بیاید – و از اتاق عمل که بیرونش آوردند، خود من رفتم اصرار کردم که او را به تهران بیاورم تا مبادا جراحاتی که برداشته ضایعاتی به بار بیاورد – قبول نکرد؛ گفت من در اینجا میمانم. در بستر بیماری بر روی تخت، در بیمارستان و بعد از چند روز در اتاق خودش در ستاد جنگ‌های نامنظم ماند و کارهایی را که میکرد ادامه داد و عملیات را رهبری کرد تا توانست بلند شود. در اولین فرصتی که توانست با چوب زیربغل راه برود، باز لباس نظامی را پوشید و در روز پانزدهم و شانزدهم دی‌ماه – که یکی از روزهای مشکل و فراموش‌نشده‌ی جبهه‌های ما و نیروهای ما در اهواز بود – در حالی که چوب زیر بغلش بود، سوار شد و باز [در جنگ] شرکت کرد؛ یعنی در سخت‌ترین مراحل کار را رها نکرد و همین زندگی را ادامه داد و داد و سرانجام هم در هنگامی که همه‌ی غم‌هایی که در روز ورود او به اهواز – نسبت به اهواز –

از دلها زدوده شده بود و سهم بخش عظیمی از مشکلات از بین رفته بود، جام شهادت را نوشید و به جوار قرب الهی پیوست. این یک آزمایش است.

ستایش از شهید چمران، ستایش از خطّ کلی و اصلی انقلاب و ملت

برادران و خواهران! افراد همیشه در معرض چنین آزمایشی هستند. اگر تمجید و ستایش از دکتر چمران فقط تمجید و ستایش از یک شخص بود، من حتی بعد از شهادت مایل نمیشدم که درباره‌ی او ستایش‌آمیز لب به سخن باز کنم؛ اما ستایش از شخصیتی مثل دکتر چمران، در حقیقت ستایش و تمجید از یک خطّ کلی است و چمران به عنوان یک راهرو در این خطّ کلی، امروز برای من در اینجا مطرح است. و اگر این برادر عزیزمان – که در دوران زندگی هم آدمی نبود که خودش را مطرح بکند و اینجا و آنجا به عنوان یک مجاهد، یک مبارز، یک سیاستمدار جلو بیندازد – بعد از شهادت هم به عنوان یک چهره‌ی نشان‌دهنده‌ی یک خط مطرح نمیشد، من ترجیح میدادم که بر طبق میل قلبی خود او در دوران حیاتش عمل کنم؛ اما حقیقت این است که دکتر چمران یک نمونه و یک اسوه است؛ این خط را ما باید بشناسیم. مشخصات دکتر چمران به عنوان رونده‌ی یک راه برای ما مطرح است؛ از این نظر است که من درباره‌ی او

حرف میزنم و هر یک از خصوصیات را که در طول دوستی و همکاری و همراهی کوتاهی که بعد از انقلاب - در حدود دو سال یا اندکی بیشتر - با او داشتم و لمس کردم و دیدم بیان میکنم.

بعضی از خصوصیات شهید چمران

۱- توجه به روح اصلی انقلاب و جهت گیری کلی ملت

یکی از این خصوصیات که بسیار خصوصیت مهمی است، توجه به روح اصلی این انقلاب و جهت گیری کلی این ملت و این امت و در حقیقت شناخت درست انقلاب ما است. همان طوری که گفتم، دکتر چمران قبل از رفتن از ایران - در حدود بیست سال قبل و در دوران دانشجویی اش - هم در ایران مبارزه‌ی سیاسی کرده بود و هم در خارج از ایران، در دوران تحصیلش یا در دوران بعد از تحصیل در لبنان با مسائل سیاسی و مبارزات سیاسی آشنا بود. او خیلی راحت میتواند یک عنوانی و یک تیتري برای خودش درست کند و با مطرح کردن آن عنوان و تیتري، یک جایی برای خودش در فضای سیاسی ایران دست و پا کند و مانند بسیاری از عناصر سیاست‌باز که برایشان به جای هویت انقلاب اسلامی، هویت شخصی خودشان مطرح بوده و هست، از سیر کلی این انقلاب غافل بماند، و البته در آن صورت به جای اینکه این

طور نردبان ترقی و تعالی را ببینید که در کنار بندگان شایسته‌ی خدا قرار بگیرد، یقیناً امروز در اسفل السّافلین مراحل سیاست‌بازی قرار میگرفت که کسانی که آن راه را رفتند در این اسفل السّافلین قرار گرفتند. اما دکتر چمران آن نقطه‌ی اصلی این انقلاب را شناخت؛ نقطه‌ی اصلی این انقلاب عبارت بود از روح اسلام و رهبری امام.

من فراموش نمیکنم چند حادثه را در این یکی دو سال گذشته که در این حوادث دقیقاً این نقطه در وجود مرحوم دکتر مشخص و بارز بود. یقیناً یادتان هست آن وقتی که دکتر چمران در پناه مشغول جنگ بود، پیامی از پناه فرستاد که پخش شد و حاکی از این بود که نیروهای ما به وسیله‌ی نیروهای مزدور دشمن محاصره شده‌اند و شهر پناه در معرض سقوط است؛ چمران در آنجا با چند نفر پاسدار در محاصره‌ی دشمن بود و به وسیله‌ی تلفن توانست تماس بگیرد و امام به دنبال طلب یاری‌ای که از پناه شد و سقوطی که پناه به آن تهدید میشد، دستور بسیج عمومی دادند (۶) و بعد از دستور امام وضع در تهران و شاید در بیشتر شهرهای ایران به روزهای اوّل انقلاب برگشت؛ یعنی ساعت سه بعد از ظهر که تازه پیام امام از رادیو پخش شده بود، در خیابانهای تهران که شما راه میرفتید، این ماشین‌ها و وانت‌ها و اتوبوس‌ها از جوانهای مسلمانی پُر بود که به طرف سپاه پاسداران و سایر مراکزی که داوطلب قبول میکرد میرفتند تا خودشان را به جبهه در

کردستان برسانند و با ضدانقلاب بجنگند. همین حالت در پادگانهای نظامی پیش آمده بود؛ چون امام دستور داده بودند که از همه جا هر کس میتواند باید حرکت کند و ملت به کردستان بروند و کردستان را نجات بدهند، ما آن وقت خبر شدیم که فرماندهان و سربازان و افسران و درجه داران و همه ی کسانی که میتوانند، به اجابت فرمان امام امت از پادگانهای دور، از خراسان، از زاهدان حرکت میکردند که بروند پاوه؛ یک هیجان عظیمی در مردم به وجود آمده بود. بعد از مدت کوتاهی، یعنی همان روز یا فردای آن روز خبر آمد که پاوه از خطر نجات پیدا کرده و چمران و بقیه ی برادران پاسداری که در آنجا بودند سالم مانده اند؛ دشمن تارومار شد، جاده ها بعد از چند روز پاکسازی شد و همه ی آن وضعیّت به نقطه ی عکس برگشت.

در همان روز یک گفتاری از سوی یکی از مسئولین در رسانه های عمومی منتشر شد که این گفتار از این حکایت میکرد که این پیشرفت و موقعیّت به فرمان امام ارتباطی نداشته؛ بلکه همه کار قبل از آنکه فرمان امام صادر بشود انجام گرفته. از این موقعیّت به دلیل یک اشتباه یا به دلیل یک سوء استفاده – که البته احتمال آن اوّلی بیشتر است – میخواست بهره برداری بشود برای اینکه عظمت موقعیّت امام و نفوذ فرمان امام در مسائل ایران در این سطح انکار بشود؛ ما در جریان امر بودیم، یعنی از بیرون حوادث را

تعقیب میکردیم، اما شهادت (۷) چمران میتوانست معنای دیگری داشته باشد. بعد از چند روز دکتر چمران به تهران برگشت؛ ماجرا را از او پرسیدیم که جریان پاهو چه جوری بود و چه جوری شد.

دکتر چمران گفت ماجرای پاهو این جوری بود که ما در نهایت شدت و مأیوسانه میجنگیدیم و هیچ روزنه‌ی امیدی نبود؛ به مجرد اینکه فرمان امام دایر بر بسیج عمومی مردم از رادیو پخش شد و در آنجا هم مثل جاهای دیگر پیام امام شنیده شد، ما به فاصله‌ی کوتاهی ناگهان احساس کردیم که مثل اینکه همه‌ی گره‌ها از کار ما باز شد؛ یعنی نفوذ کلام امام و تأثیر فرمان امام به نحوی بود که اولاً نیروهای دشمن را ترساند، مرعوب کرد، فهمیدند که حالا همه‌ی عناصر مسلّحی که میتوانند سلاح به دست بگیرند، به سراغ آنها خواهند آمد و قال فتنه‌انگیزی آنها را خواهند کند؛ ثانیاً عناصر دوست، عناصر همراه و نیروهای نظامی و انتظامی که در منطقه بودند و حال جنگیدن برایشان نمانده بود و مأیوس بودند و خسته بودند، ناگهان جان گرفتند و نتیجه این شد که بعد از چند ساعت مطلب به عکس شد؛ یعنی بعد از آنکه پیام امام صادر شد و به گوش ما رسید، ما که مغلوب

بودیم غالب شدیم؛ در شرف نابودی و شکست و اضمحلال بودیم، توانستیم دشمن را نابود و شکست خورده و مضمحل کنیم. در جلسه‌ای که تشکیل شد و مرحوم دکتر چمران همین گزارش را میداد، آن مسئولی هم که آن اظهار را کرده بود، بود و او هم اظهار نظر میکرد، اما دکتر به عنوان یک شاهد قضیه و کسی که شهادت او و قضاوت او از هر قضاوتی بالاتر بود و درست‌تر بود، محکم ایستاد که نه، این نفوذ کلام امام بود، این تأثیر فرمان امام بود که این کار را کرد. این نمونه کار، نشان میداد که دکتر چمران بالاتر از گرایشهای گروهی و وابستگی‌های سیاسی، یک فرد انقلابی مؤمنی است که جهت اصلی انقلاب را در ایران بدرستی درک کرده.

مرحوم دکتر مدّتی وزیر دفاع بود و در جلسات هیئت وزیران شرکت میکرد؛ و در ماجرای توطئه‌ای که از طرف بعضی برای برهم زدن مجلس خبرگان در آن وقت چیده شده بود و به نحوی در هیئت وزرا مطرح میشد و مطرح شده بود، چمران که در جلسه‌ی هیئت وزرا حضور داشت، علی‌رغم توقع و انتظاری که از او میبردند که او هم مثل آنها و هم‌جهت و هم‌فکر با آنها درباره‌ی انحلال مجلس خبرگان قدمی بردارد و حرکتی بکند، بعکس، چمران با آنها هم‌فکر و هم‌آواز نمیشد. خصوصیت این سردار شهید و سرباز مجاهد اسلام این بود. برای او مسئله‌ی گروه‌گرایی و خطوط سیاسی که

برای بعضی در جامعه، اصل همین است، به هیچ وجه مطرح نبود؛ برای او اسلام مطرح بود و پیروزی و حاکمیت اسلام، و برای این حاضر بود جان خودش را هم از دست بدهد.

۲- حرکت مشتاقانه و عاشقانه در جبهه جنگ

دکتر چمران در جبهه‌ی جنگ آن‌چنان پاک‌باخته و آن‌چنان شجاعانه می‌جنگید و حرکت میکرد که من نظیر رفتار و روش دکتر را در کمتر کسی مشاهده کرده‌ام و یا راجع به کمتر کسی شنیده‌ام. مجاهدتها و فداکاری‌ها خیلی زیاد است، خیلی‌ها هستند که از خطر نمی‌هراسند، اما در جبهه مشتاقانه و عاشقانه حرکت کردن و به خطر فکر نکردن، یکی از خصوصیات این مرد مؤمن و مجاهد در راه خدا بود.

۳- دل نرم همراه با قاطعیت و تواضع در مقابل زیردستان

خصوصیات دیگر اخلاقی او، تواضع او، دل نرم و رقیق و رحیم او، اخلاق ملایم و مهربان او، قاطعیت او با [وجود] همه‌ی این مهربانی و نرمی، تواضع او در مقابل زیردستان و کسانی که زیر امر و فرمان او قرار داشتند،

در مجموع یک شخصیت بزرگ و جامع‌الاطراف و همه‌جانبه از این انسان فداکار ساخته بود.

ما اگر از دکتر چمران تجلیل میکنیم، در حقیقت از خط اسلام و جهاد و مبارزه‌ی برای حاکمیت قوانین اسلامی با استفاده از شیوه‌های اسلامی داریم تجلیل میکنیم؛ و این همان چیزی است که امروز ملت ما باید متوجه به آن باشد و امتحان عمومی ملت ما این است. امروز جامعه‌ی ما در شرایطی قرار دارد که معمولاً در زندگی یک ملت و در تاریخ یک ملت بسیار پندرت پیش می‌آید. ما عادت کرده‌ایم به دیدن حوادث بزرگ و استثنائی و تاریخی؛ از پیش از پیروزی انقلاب تا امروز. این حوادثی که شما دارید می‌بینید که هر روز در جامعه‌ی ما تکرار میشود، حوادث بزرگی است که در تاریخ ملتها پندرت به وقوع می‌پیوندد و در آینده قضاوت تاریخ درباره‌ی ملتی که این همه حوادث بزرگ و دشوار را با موفقیت دارد می‌گذراند و خط خودش و راه خودش را گم نمیکند، قضاوت عجیبی خواهد بود. در همان حالی که یک خط کلی و اصلی در جامعه‌ی ما دارد حرکت میکند، که چنین عناصر مؤمنی در این خط هستند و چمران‌ها و امثال او در این راه دارند حرکت میکنند - که این خط کلی جامعه‌ی ما است و این خط امام است و این راه انقلاب است - چقدر چپ هستند و چه بسیارند عناصر مدعی و سیاست‌بازان دروغین و ماجراجویان و مزدورانی که با تکیه

بر خواستها و تمایلات شخصی و مسائلی که به خودشان یا به گروهشان برمیگردد، دارند راه شیطان را میروند؛ در مقابل راه الله که چمران‌ها دارند میپیمایند. اینجا است که راست از دروغ و ادّعای پوچ از عمل جدا میشود و تاریخ میتواند درباره‌اش قضاوت کند. این گروه‌های سیاسی‌ای که امروز در ایران میدان جَوَلان خواستهای پلید و فاسد خودشان را به خیال خودشان یافته‌اند، در کدام یک از این دو خط حرکت میکنند؟ این رهبران فاسدی که برای خاطر میل خودشان حاضرند یک جامعه‌ای را، یک انقلابی را، یک دولت اسلامی‌ای را به جنگ با خود بطلبند و جانمایی را فدا کنند، در چه راهی دارند حرکت میکنند؟ آن سیاست‌بازانی که حاضرند برای دستمالی، قیصریه‌ای را آتش بزنند و با تکیه بر خواستها و افکار و نظرات معوّج خود در مقابل یک ملّت قرار بگیرند، در کدام راه دارند حرکت میکنند؟ این یک آزمایش است برای ملّتهای جهان که به وضع کنونی جامعه نگاه کنند و ببینند؛ ملّت خود ما که بحمدالله هوشیار و آگاه است و میبیند؛ یک آزمایش برای دیگران است، یک آزمایش برای تاریخ است.

خطّ اصلی انقلاب، خطّ اسلام و مردم و امام

امروز در ایران یک خط، خطّ انقلاب اسلامی است که یک خطّ روشن و مشخصی است و به هدف حاکمیت مطلق قوانین اسلامی و نجات و

استقلال ملت و آزادی انسان و رهایی نیروهای انسانی در زیر سایه‌ی اسلام به این سرمنزل می‌انجامد؛ این یک خط است. در این خط همه‌ی عناصر هم مشخصند؛ امام پیشوای این خط است. قشرهای عظیم مردم، همان کسانی که جنازه‌ی چمران‌ها را تشییع میکنند و مانند برادر ازدست‌داده‌ها و مانند پدر و مادرِ فرزند ازدست‌داده یا فرزندِ پدر ازدست‌داده می‌گیرند و همان مردمی که در اجتماعات میلیونی شرکت میکنند، روندگان اصلی این راهند؛ این یک راه. البته دنیا با این راه و با عناصر رونده‌ی این راه دشمن است؛ دنیای سیاست در سطح جهانی و سلطه‌های جهانی با هدفِ این مردم دشمنند، اما کار را هم همین روندگان و همین انسانهایی که تشکیل‌دهنده‌ی بدنه‌ی عظیم یک ملتند تا کنون از پیش برده‌اند، باز هم از پیش خواهند برد. همینها هستند که ارتش را تشکیل میدهند و همینها هستند که نیروهای مسلح را تشکیل میدهند؛ همین مردمند که نیروهای مسلح را حمایت میکنند؛ همین مردمند که با تجلیل از چمران‌ها ثابت میکنند که خون مجاهدان، شهیدان، فداکاران هدر نمی‌رود؛ همینها هستند که با شعارهایی که برای چمران‌ها میدهند، ثابت میکنند که چهره‌های خادم خود را می‌شناسند؛ همین مردمند که به جبهه‌ها می‌روند و هر روز پیکر پاک شهیدانشان را روی دست می‌گیرند و عهد و پیمانشان را با این راه و با خدای این راه تجدید میکنند. و امروز شما ببینید چقدر این

خط، خط گرم و پُررهرو و خط موفقی است که خط اصلی انقلاب ما است. این یک خط؛ خط الله، خط اسلام، خط مردم، خط امام؛ خط امام این است.

خط منیتها و خودگرایی ها

یک خط دیگر، خط منیتها است، خط نظرات شخصی و مصالح شخصی است؛ اگر هم همیشه مصالح شخصی به معنای خاص کلمه وجود ندارد، منیتها و خودخواهی ها و خودگرایی ها در ترسیم این خط دوم اثر دارد؛ که خط طغیان بر قوانین الهی است، خط طغیان بر ارزشهای اسلامی است، خط طغیان بر نیروهای عظیم میلیونی مردم است، خط طغیان بر امام امت است و خط طغیان بر سنت تاریخ است؛ این هم یک خط است. و فرق نمیکند که روندگان این خط چه کسانی باشند؛ همچنان که فرق نمیکرد روندگان آن خط اول چه کسانی گفتم، شخص برای ما مطرح نیست، راه مطرح است. همچنان که در آن خط اول هر کس با هر خصوصیتی از هر قشری از قشرهای اجتماعی، یک مجاهد راه خدا محسوب میشد و قابل ستایش بود، همین طور در این خط

دوم که خط شیطان است، هر کسی با هر خصوصیتی که قرار بگیرد و حرکت بکند محکوم است.

بعضی ها عادت کرده اند که باز هم ادعاهای آزادی خواهانه یا ادعاهای انقلابی گری را از گروه هایی که در این خط دوم - یعنی خط شیطان - شنیده میشوند قبول کنند؛ این مردود است. بعضی ها عادت کرده اند که اگر در این خط شیطان - یعنی خط منیتها و خط جدایی از مردم - افرادی هستند ظاهر الصلاح و بظاهر مؤمن، یا حتی بظاهر روحانی، باز دربارهی آنها با تردید، با احتیاط، با نرمش برخورد کنند؛ این خطا است. امروز هر کسی که به دنبال حاکمیت مطلق اسلام و همراهی با نیروی عظیم مردم و مبارزه با سلطه ی قدرتهای جهانی در سیاست ایران و در این راه نیست محکوم است؛ هر کسی میخواهد باشد. هیچ فرقی نیست بین آن عناصر وابسته ی به رژیم سابق، ساواکی های فراری، سلطنت طلبانی که هنوز خمیازه ی دوران پادشاهی را در ایران میکشند، منفعت از دست رفتگانی که اموال و مناصب و دستاوردهای غصبی خود را با روی کار آمدن اسلام از دست داده اند، و آن جوانهایی که اگر چه بظاهر جزو سلطنت طلبان نیستند اما همان راه را دارند میروند؛ به نام مجاهد خلق، به نام فدایی خلق، به نام پیکار، به نام دموکرات و به هر نام دیگری؛ چه تفاوتی دارد؟ اینها چه میکنند؟ با چه کسی امروز در ایران مبارزه میکنند؟ با کدام هدف دارند

ستیزه میکنند؟ دنبال چه هدفی دارند حرکت میکنند؟ این را ملاحظه کنید؛ اینها را که ملاحظه کردید خواهید دید همه‌ی اینها در کنار هم قرار دارند؛ همچنان که قرار هم دارند! در خیابان، کسانی که خودشان را وابسته‌ی به چریک فدایی خلق میدانند، همان کاری را انجام میدهند که وابستگان به مجاهدین خلق و پیکار و غیره. اگر سر می‌زنند، همه می‌زنند؛ اگر شکم میدرنند، مثل هم میدرنند؛ اگر مردم را تهدید میکنند و کتک میزنند، همه‌ی آنها میکنند؛ اگر به نهادهای انقلابی اهانت میکنند، حمله میکنند، نقشه‌ی تصرف کمیته و امثال ذلک را میریزند، همه‌ی آنها میکنند؛ همه دارند یک کار را انجام میدهند.

امروز اگر چه این گروه‌هایی که در ایران با حرکت انقلابی مردم دارند می‌جنگند و مبارزه میکنند، هر کدام سرانگشت یک قدرت جهانی و یک ابرقدرتند، اما کار اینها در داخل ایران، یک نوع کار است، یک حرکت مشابه و هماهنگ دارد از سوی همه‌ی اینها انجام میگیرد؛ و اینجا جایی است که سیاستهای بزرگ شرق و غرب به یکدیگر التقاء (۸) پیدا کرده‌اند و دارند همکاری میکنند. **امروز یکی از موارد همکاری قدرتهای بزرگ شرقی و غربی حرکت گروه‌های ضد انقلاب اسلامی در ایران است؛** اینها با همدیگر چه فرقی میکنند؟ چرا ما باید در شناسایی دشمن اشتباه نکنیم؟ و ملت در این مورد درست فهمیده، و امام درست فهمید؛ و

همیشه در طول این مبارزه ما این را تشخیص داده‌ایم و فهمیده‌ایم که تشخیص امام که اَمّت هم به طور طبیعی همان را تشخیص می‌دهد، بر روی خطّ مستقیم است. پس امروز در ایران دو خط وجود دارد و نه بیشتر؛ هیچ خطّ سوّم و چهارم و پنجمی نیست: یک خط، خطّ الله و یک خط، خطّ شیطان؛ یک خط، خطّ ایمان و یک خط، خطّ کفر و استکبار است زیر هر نامی.

دفع ناخالصی‌ها، یکی از نشانه‌های درستی و بقای یک جریان انقلابی

امام اَمّت پیشاهنگ و پیشوای خطّ الله است و روندگان این راه عموم ملت ایرانند و می‌بینید که چگونه منیّت‌ها و هوس‌ها و هواپرستی‌ها را از خودشان دفع می‌کنند؛ و دلیل خلوص این خط، همین است که در یکی از بحث‌های نماز جمعه در باب منافقین گفتم؛ که یکی از نشانه‌های درستی و بقای یک جریان انقلابی این است که هر چه می‌گذرد، ناخالصی‌ها را از خودش دفع کند و خودش را به خلوص نزدیک کند. جامعه‌ی ما و ملت ما و جریان انقلابی ایران همین وضعیّت را دارد؛ ناخالصی‌ها را مدام، یکی پس از دیگری دفع می‌کند. همه‌ی آن شیطان‌هایی که به «من» - به «من» بشری، به «من» شیطانی - دعوت می‌کنند و نه به

الله و نه به ما - مای انسانی جامعه - همه‌ی آن من‌ها و من‌پرست‌ها یکی پس از دیگری دفع میشوند؛ همه‌ی آن کسانی که به دنبال دعوت شیطان و طاغوت دعوت میکنند و تلاش میکنند رسوا میشوند. دو سال قبل از این، کجا مردم ایران میتوانند ماهیت این گروهک‌ها را به این خوبی و به این روشنی بشناسند؟ این سنت خدا است که اینها باید به دست خودشان، خودشان را رسوا کنند. شما ببینید این چند روزه اینها در این خیابانها چه کردند؟ با چه کسی طرف شدند؟ با چه کسی روبه‌رو بودند؟ (۹) آن کدام مبارزه‌ای است که در مقابل یک ملت انجام بگیرد و به یک ملت ضربه و آسیب بزند و قابل بقا و دوام و موقّیّت باشد؟ این بیچاره‌های مشتبّه، اشتباه میکنند در فهم و در تشخیص.

یک روز ملت ایران قیام کرد در مقابل یک رژیم فاسد که هیچ پایگاه مردمی نداشت؛ **دلیل شکست آن رژیم، باطل بودن و پایگاه مردمی نداشتن بود؛** ملت هم یکپارچه حرکت کردند، آن رژیمی را که هم باطل بود، هم پایگاه مردمی نداشت نابود کردند، از بین بردند. همان مردم امروز در صحنه‌اند؛ همان کسانی که آن رژیم وابسته‌ی به آمریکا و به استکبار جهانی را از صفحه‌ی عالم محو کردند، امروز با تجربه‌ی بیشتر، با انگیزه‌ی بیشتر، با تجهیزات قوی‌تر در صحنه‌اند؛ آن وقت این نادانها آمده‌اند در مقابل همین ملت عظیم ایستاده‌اند و خیال میکنند که این مبارزه قابل

مقایسه‌ی با آن مبارزه است. آن روز مبارزه‌کننده ملت بودند، امروز مبارزه‌کننده افراد ضد ملتند؛ آن روز طرف مبارزه یک رژیم فاسد بود، به قول معروف «یک [رژیم] هزار فامیل» در مقابل خشم مردم و در مقابل خشم مبارزان قرار داشت؛ امروز طرف مبارزه‌ی این گروه‌های بیچاره و مسکین، یک ملت و یک امت عظیم است؛ با چه کسی مبارزه میکنند؟ آن وقت عده‌ای هم از اینها حمایت میکنند؛ آن آقا در مقام ریاست بر یک کشور، [۱۰] از این گروه‌ها حمایت میکرد و کسان دیگری هم امروز هستند که یا در یک مقام مسئول یا بدون مسئولیت از این گروهکهای فاسد و خبیث و خون‌ریز و فسادانگیز حمایت میکنند؛ این حمایت به چه حساب است؟ این به چه معنا است؟ به همین دلیل است که ما به وضوح و روشنی می‌بینیم که سرنوشت ملت‌های مستضعف جهان و قبل از همه، سرنوشت ملت‌های مستضعف در منطقه با دست قدرتمند شما ملت که در راه الله و به سوی آن هدف استوار ایستاده‌اید نوشته خواهد شد؛ و بوضوح می‌بینید که خط الله در ایران پیروز است. بیخود زحمت میکشند؛ اربابانشان و کمک کارانشان هم بیخود از آنها حمایت میکنند.

این خط، خطی است که در همه‌ی قشرهای مردم، مجاهدان و شهیدان و فداکارانی دارد و دکتر چمرانش – یک فرد عالم دانشمند تحصیل کرده‌ی در سطوح عالی – در کنار قشرهای دیگر مردم، در کنار جوانهای کارگر،

پیرمردهای کشاورز که از آذربایجان و از خراسان و از مناطق دیگر بلند شدند رفتند تا در میدان جنگ به وظیفه‌شان عمل کنند و در کنار روحانیون، در کنار آن پیرمرد روحانی هفتادساله‌ای که با پشت خمیده و عصای به دست، بلند میشود میرود اهواز و لباس سپاهیان پاسدار انقلاب را میپوشد و به جبهه میرود به قصد شهید شدن و آنجا میماند و در کنار جوانها خمپاره میزند، مبارزه میکند و به معنای واقعی کلمه میجنگد، همه در کنار هم، همه با هم، همه دست در دست هم میدان شرف و شهادت را گرم میکنند، خون‌رنگ میکنند؛ این [خطا] پیروز است و آینده دارد و ملتش این جور قدرشناس یک شهید بزرگ و یک سردار جانباز و فداکارند.

گریه برای شهید، گریه قدرشناسی از عنصر صادق و از جان گذشته برای خدا

اکثر شما شاید دکتر چمران را شخصاً هم ندیده بودید؛ اکثر کسانی که امروز در تشییع جنازه‌ی دکتر سینه میزدند و گریه میکردند، شاید یک بار با او هم صحبت نشده بودند، او را ندیده بودند؛ چرا برایش گریه میکردند؟ **این گریه، گریه‌ی قدرشناسی از یک عنصری است که برای خاطر خدا جانش را حاضر است فدا کند؛** قدرشناسی از یک انسانی است که راست میگوید در مقابل ادعاهای دروغ، در مقابل داعیه‌های پوچ، در

مقابل پرتوقعی‌ها، زیاد خواستن‌ها و هیچ به انقلاب ندادن‌ها؛ این خط، خط ملت ایران است. و [برای] این است که وقتی این حوادث پیش می‌آید و چمرانی شهید میشود و ملّتی این جور به حرکت درمی‌آید، انسان بیش از پیش می‌فهمد و یقین میکند که خطّ اسلام و انقلاب اسلامی ایران در این کشور و در این منطقه، خطی نیست که این موجودهای کوچک و حقیر بتوانند آن را پاک یا کم‌رنگ کنند.

ما یاد این شهید عزیز، این برادر کم‌نظیر، این یار روزهای دشوار و سخت، این امیددهنده‌ی در ساعات ناامیدی را که بالاخره هم جانش را در این راه داد گرامی می‌داریم. **خدایا! من شهادت میدهم که دکتر چمران از مرگ در راه تو نمیترسید؛ بارها خودش را در معرض کشته شدن قرار داد؛** بارها تا اینجایی که دیروز رفت و موفق شد پیش رفته بود؛ برای او بازدید از خطوط مقدّم جبهه کار تازه‌ای نبود؛ بارها در بین حلقه‌ی محاصره‌ی دشمن، تنها یا با یک تعداد معدودی، رزمیده و جنگیده بود، در محاصره‌ی تانک‌های دشمن قرار گرفته بود، در محاصره‌ی نیروهای پیاده‌ی دشمن قرار گرفته بود، مرگ را در مقابل خود دیده بود، اما از مرگ نمیترسید. یادش گرامی باد.

و در این مجلس یاد هم‌زمان دیگر او مخصوصاً شهدای عزیز و گران‌قدری را که در همین ماجرا در کنار او شهید شدند باید گرامی بداریم؛ شهید سرگرد

رستمی، (۱۱) این جوان مؤمن و فداکار، این نظامی متعهد که از روزهای اولی که ستاد جنگهای نامنظم تشکیل شد، بلند شد آمد در آنجا مشغول خدمت شد، قبلاً هم در کردستان با چمران با هم بودند، جنگیده بود، مجروح هم شده بود، پایش آسیب دیده بود، عصابه دست پا شد آمد اهواز، خیلی هم خدمت کرد، خیلی هم زحمت کشید؛ چند ساعت قبل از شهید عزیز ما او هم به شهادت رسید. همچنین دو برادری که در کنار مرحوم دکتر چمران بودند و با او شهید شدند، (۱۲) یاد اینها گرامی باد. همچنین یکی از برادران مؤمن و متعهد، یکی از نمایندگان واقعی مردم در مجلس شورای اسلامی مرحوم کمالی‌نیا (۱۳) - نماینده‌ی قوچان - که یکی از چهره‌های پاک و صادق و مؤمن در مجلس شورای اسلامی بود، در حادثه‌ی دیروز جانش را از دست داد، او هم به ملأ اعلیٰ پیوست؛ این دو ضایعه را و این دو قربانی را مجلس شورای اسلامی برای خود افتخاری میداند. ما امیدوار هستیم که ملت ما این عزیزان را همواره به یاد داشته باشد؛ به خدا قسم که یاد این عزیزان و این شهیدان رونق محفل گرم انقلاب ما است؛ یاد اینها را همواره باید گرامی بداریم، زحماتشان را قدردانی کنیم و ارج بنهیم.

پروردگارا! به حرمت شهیدان و پاکان، تو را سوگند میدهیم ما را نیز در راهی که این عزیزان، این فداکاران، این شهیدان رفتند و موفق به سرمنزل رسیدند، با گام استوار موفق بدار. پروردگارا! جام گوارایی که به این بندگان

شایسته‌ات نوشانیدی به ما هم بنوشان. پروردگارا! به کمتر از این افتخار، برای آنها که مشتاقند، می‌خواهند، در مردنشان راضی شو. پروردگارا! روح این شهید عزیز، این شهیدان و برادران عزیز از دست‌رفته را با ارواح انبیا و اولیا و شهیدان محشور کن.

یقیناً هیجان مردم بهترین تسلاً برای دل‌های داغدار پدرها و مادرها و بازماندگان است؛ اگر چه پدرها و مادرهای مؤمن – مخصوصاً آن طوری که شنیده‌ام و اطلاع دارم، مادر مؤمن و پاک و شجاع مرحوم دکتر چمران که خود او در راه این مبارزات بوده و خود او در راه خدا گام‌هایی برداشته – یقیناً از یک چنین حوادثی افسردگی ندارند، بلکه شادایی و شادمانی دارند که افتخار بزرگی است، باید هم همین جور باشد، اما در عین حال این اجتماع، این هیجان یقیناً اگر هم افسردگی و ملالی باشد از بین خواهد برد؛ پروردگارا! تسلیت و تبریک ما را برای این دل‌های عزیز، مؤثر و سودمند بگردان.

والسّلام علیکم ورحمة الله

۱) این مراسم از سوی مجلس شورای اسلامی در مدرسه‌ی شهید مطهری برگزار گردید.

۲) سوره‌ی عنکبوت، آیات ۱ تا ۳؛ «به نام خداوند رحمتگر مهربان. الف، لام، میم؛ آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها میشوند و مورد آزمایش قرار نمیگیرند؟ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغ‌گویان را [نیز] معلوم دارد.»

۳) سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۳

۴) سازمان امل (شاخه‌ی نظامی حرکت محرومین لبنان)

۵) فالانژها (گروه‌های دست راستی افراطی مسیحی لبنان) از جمله گروه‌هایی هستند که به طرق مختلف نسبت به ایجاد درگیری داخلی در لبنان و کشتار مسلمانان لبنانی و فلسطینی و نیز کمک به صهیونیست‌ها اقدام کرده‌اند.

۶) صحیفه‌ی امام، ج ۹، ۲۸۵؛ پیام به نیروهای ارتشی و مردم (۱۳۵۸/۵/۲۷)

۷) گواهی

۸) پیوستگی

۹) به دنبال طرح بررسی کفایت سیاسی رئیس‌جمهور در مجلس شورای اسلامی، و به دنبال آن، اعلام عدم کفایت رئیس‌جمهور از سوی مجلس و تأیید امام امت و عزل وی از ریاست جمهوری، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) با انتشار اطلاعیه‌هایی ورود به مرحله‌ی درگیری مسلحانه با نظام و مردم را اعلام و آغاز کردند و با فراخوان به طرف‌داران خود و کشاندن آنها به خیابان، از همان روز ۳۰ خرداد درگیری مسلحانه و کشتار مردم را آغاز کردند.

۱۰) سید ابوالحسن بنی‌صدر (رئیس‌جمهور مخلوع)

۱۱) سرگرد ایرج رستمی (فرمانده منطقه‌ی دهلاویه)

۱۲) شهیدان سید احمد مقدم‌پور و محمد حدادی

۱۳) آقای محمدتقی کمالی‌نیا که بر اثر ریزش سقف ورزشگاه نصیری، دار فانی را وداع گفت.